

ORIGINAL ARTICLE

“Interpretive Actualization” in Umberto Eco's Semiotic Opinions and the Traditional Theory of Interpretation

Sareh Tanafard¹, Mohammad Mahdi Ajilian Mafogh^{2*} 

1. Ph.D. student in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran.

2. Assistant Prof., Department of Quranic Sciences and Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Correspondence:
Mohammad Mahdi Ajilian Mafogh
Email: majilian@shirazu.ac.ir

Received: 10 Sep 2023
Accepted: 20 May 2025

How to cite

Tanafard, S. & Ajilian Mafogh, M.M. (2024). “Interpretive Actualization” in Umberto Eco's Semiotic Opinions and the Traditional Theory of Interpretation. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 13(2), 87-100. (DOI:10.30473/quran.2025.69190.3306)

ABSTRACT

Various perspectives have been presented regarding the nature and essence of interpretation. Traditional Islamic commentators consider the goal of interpretation to be the elucidation of the denotative meanings of verses and the discovery of divine intent. In contrast, modern hermeneutical and linguistic approaches identify the interpreter's findings or the overt and covert connotations of the text as the aim of interpretation. To investigate the nature and essence of interpretation, this research employs a comparative study, explaining certain components of textual actualization in Eco's view and comparing them with the approach of traditional ijtihadi commentators. Based on the research findings, Eco's semiotic theory posits a third possibility between the author's intention and the interpreter's intention, namely the intention of the text. According to this theory, through a process, the act initiated by the author is completed by the reader, and in this process, the concept of the text takes shape. In fact, Eco's theory shifts the concept of interpretation from 'discovering intent' to 'actualizing intent.' Unlike the approach of traditional Islamic commentators, Eco considers interpretive actualization to be the very understanding of the text, in whose process the author's intention plays a role as a criterion for the correctness and incorrectness of understanding. Accordingly, the latent potential of the text in unlimited interpretation and having numerous meanings does not lead to the acceptance of every type of interpretive act, and the text itself creates limitations in accepting possible interpretations."

KEY WORDS

Interpretation, Semiotic, Actualization, Umberto Eco.



پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال سیزدهم، شماره دوم، پیاپی بیست و چهارم، بهار و تابستان ۱۴۰۳ (۸۷-۱۰۰)

DOI: 10.30473/quran.2025.69190.3306

«مقاله پژوهشی»

«فعلیت بخشی تفسیری» در آراء نشانه‌شناختی امبرتو اکو و نظریه سنتی تفسیر

ساره تنافرد^۱، محمدمهدی آجیلیان مافوق^{۲*} 

چکیده

درباره چستی تفسیر و تحلیل ماهیت آن، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. مفسران سنت‌گرای اسلامی، غایت تفسیر را بیان مفاد استعمالی آیات و کشف مراد الهی می‌دانند؛ در مقابل رویکردهای جدید هرمنوتیکی و زبان‌شناختی، یافته‌های مفسر یا دلالت‌های پیدا و پنهان متن را به عنوان غایت تفسیر نام می‌برند. در این پژوهش به منظور بررسی ماهیت و چستی تفسیر، در مطالعه‌ای تطبیقی، برخی مؤلفه‌های فعلیت بخشی به متن در نگاه اکو، تبیین و با رویکرد مفسران اجتهادگرای سنتی مقایسه شده است. براساس نتایج پژوهش، در نظریه نشانه‌شناسی اکو، میان قصد مؤلف و قصد مفسر، امکان سومی به نام قصد متن وجود دارد. براساس این نظریه، طی یک فرایند، عملی را که مؤلف آغاز کرده، خواننده تکمیل می‌کند و در این میان، مفهوم متن شکل می‌گیرد. در واقع نظریه اکو، مفهوم تفسیر را از "کشف مراد" به "فعلیت بخشی به مراد" سوق می‌دهد. اکو، برخلاف رویکرد مفسران سنت‌گرای اسلامی، فعلیت بخشی تفسیری را همان فهم متن می‌داند که قصد مؤلف در فرایند آن به عنوان معیار درستی و نادرستی فهم نقش دارد. بر این اساس، توان پنهان متن در تفسیر نامحدود و داشتن معانی بسیار، باعث پذیرش هر نوع کنش تفسیری نیست و متن خود سبب ایجاد محدودیت در قبول تفسیرهای ممکن است.

واژه‌های کلیدی

تفسیر، نشانه‌شناسی، فعلیت بخشی، استعدادهای نص، امبرتو اکو.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۲. استادیار بخش علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

نویسنده مسئول:

محمدمهدی آجیلیان مافوق

رایانامه: majilian@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

استناد به این مقاله:

تنافرد، ساره و آجیلیان مافوق، محمدمهدی (۱۴۰۳). «فعلیت بخشی تفسیری» در آراء نشانه‌شناختی امبرتو اکو و نظریه سنتی تفسیر. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۸۷-۱۰۰، (۲)۱۱۳.

(DOI:10.30473/quran.2025.69190.3306)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۳ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)



مقدمه

قرآن معجزه جاویدی است که می‌بایست همه مخاطبانش در طول قرن‌های متمادی بتوانند متناسب با نیازهای روز خود از آن بهره ببرند. از ابتدای نزول قرآن تاکنون همواره مسلمانان در تلاش برای فهم این کلام مقدس بوده و کوشیده‌اند تا دستورات الهی و راهکارهای موردنیاز برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی را از آن استخراج کنند. در تاریخ اسلام، علیرغم تلاش بسیار مفسران، رکود در تفسیر به عنوان پدیده‌ای شایع مشاهده شده، به طوری که در بسیاری از موارد، دانشمندان اسلامی به خود اجازه اظهارنظر جدیدی پیرامون تفسیر آیات نداده و تنها به تکرار گفته‌های پیشینیان و استناد به سخنان آنان بسنده کرده‌اند.

در سال‌های اخیر با ایجاد و رشد دانش‌های جدید، راه‌های جدیدی در فهم متون آغاز گشته است که از جمله آنها، دانش نشانه‌شناسی است. نشانه‌شناسی را می‌توان یک ابزار قدرتمند در تحلیل نشانه‌ها و به دنبال آن فهم متن دانست که تاکنون، به دلیل نوپایی نسبی این دانش، کمتر در زمینه قرآن و تفسیر مورد توجه بوده است. همچنین نشانه‌شناسی، در فرایند فهم و تفسیر نشانه‌ها، به تبیین نقش مفسر در تفسیر، رابطه او با متن و ... می‌پردازد.

امبرتو اکو^۱ نشانه‌شناس ایتالیایی که به عنوان اندیشمندی برجسته در زمینه فلسفه زبان و نشانه‌شناسی و نیز نویسنده و منتقد ادبی شهرت یافته است (رحیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۷)، کوشیده تا با الهام از نگرش‌های زبان‌شناختی یلمسلف و تأثیرپذیری از پرس در باب وجه تفسیری نشانه، به ارائه نظریاتی نو در باب چگونگی تأویل متن بپردازد (آلگونه جونقانی، ۱۳۹۵: ۲۳). چارلز سندرس پیرس، که نشانه‌شناسی را نظریه عمومی شیوه‌های دلالت می‌داند، معتقد است، برای آن که ذهن متوجه شود نشانه به چیزی دلالت می‌کند، لازم است تجربیاتی در خصوص موضوع نشانه یا نظام نشانه‌ای داشته باشد؛ همچنین مفسر می‌تواند در مقام نشانه قرار گیرد و توسط مفسری دیگر تفسیر شود. در این باره، اکو، نه از نشانه‌ها، بلکه از نقش نشانه‌ای به عنوان رابطه‌ای قراردادی میان بیان و محتوا سخن می‌گوید. اکو به گونه‌شناسی نشانه‌ها اعتقادی ندارد و بر این باور است که فرایند نشانگی با ادراک رابطه دارد، از این رو، نشانه، زائیده عملیات پیچیده‌ای است که در آن شیوه‌های گوناگون تولید و شناخت دخالت دارند (ایزدی، ۱۴۰۰: ۸-۱۰ «یادداشت مترجم» بر کتاب اکو، ۱۴۰۰، نشانه‌شناسی).

اکو، ارائه‌دهنده نظریه نشانه‌شناسی تفسیری، در درس گفتارهایش، مساله مهم هرمنوتیک معاصر را مورد توجه قرار می‌دهد؛ اینکه هدف تفسیر چیست؟ آیا در عملیات تفسیر، بازسازی «قصد مولف» هدف است یا این که هدف تفسیر، مجال دادن به «قصد خواننده» است؟ او با نقد هر دو دیدگاه، ایده «قصد متن» را به عنوان امکان سوم مطرح می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «متن به ما هو متن» باید نقطه اتکای کنش خواننده، فهم و تفسیر باشد (جمشیدپور، ۱۳۹۷: ۹-۱۰ «مقدمه مترجم» بر کتاب اکو، ۱۳۹۷، تفسیر و بیش تفسیر: جهان، تاریخ، متن). اکو بر این باور است که خواننده هیچ متنی را مستقل از تجاربی که از دیگر متون دارد، نمی‌خواند؛ او اطلاعاتی را در ذهن دارد که در فهم متن به او کمک می‌کنند و بر قرائتش از متن تأثیرگذارند. (Eco, 1979: 21). مهمترین نکته‌ای که در نشانه‌شناسی تفسیری اکو، محور و اصل قرار گرفته است این است که وی، متن را امری بالقوه می‌داند که در انتظار خواننده‌ای است تا آن را به فعلیت برساند. به عبارت دیگر، متن مملو از خلأهایی است که باید توسط خواننده پر شود. از دیدگاه اکو، متن بدون خواننده غیرقابل فهم است. خواننده است که آن چیزهایی را که متن نگفته، با چیزهایی که گفته، ارتباط می‌دهد و فعلیت می‌بخشد (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۷۳). از این منظر، تفاوت اصلی نص الهی و یا متون شاخص ادبی با سایر متون را می‌توان علاوه بر سطح ظاهری آن، در سطح پنهان و به فعلیت نرسیده آن متون دانست. نص در مقایسه با سایر متون مشارکت‌پذیری بیشتری داشته و استعداد بیشتری جهت فعلیت‌یابی از خود نشان می‌دهد. (همان، ۱۷۶).

صرف‌نظر از مولفه مشارکت‌پذیری و استعداد فعلیت‌یافتگی نص، سوال مطرح در این پژوهش، این است که براساس آراء نشانه‌شناختی اکو، خواننده چه نقشی در فعلیت‌بخشی به نص ایفا می‌کند؟ همچنین این رویکرد نشانه‌شناختی، چه ظرفیتهایی را در توسعه معنای اصطلاحی تفسیر، ارائه می‌دهد؟

پیشینه

در طی قرون گذشته، دانشمندان علوم قرآنی و مفسران تعاریف مختلفی در بیان چستی تفسیر و تحلیل ماهیت آن ارائه داده‌اند؛ و نیز پژوهش‌های متعددی مرتبط با این مفهوم صورت گرفته است. در برخی تنها به اصطلاح‌شناسی و معناشناسی تفسیر توجه شده، در برخی ابزارها و روش‌های تفسیری مورد توجه قرار گرفته و در

برخی دیگر تفسیر از منظر کلامی یا هرمنوتیکی و سایر ابعاد مورد بحث قرار گرفته است؛ به عنوان مثال: شاکر (۱۳۸۱) در مقاله خود با عنوان "ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن" با اشاره به این‌که در میان مفسران هنوز عناصر دخیل در تفسیر از جمله مبانی، اصول، قواعد، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری دارای تعریفی منسجم نبوده و مفسران نوعاً بدون شفاف‌سازی این‌گونه مباحث، به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، کوشیده است تا عناصر موجود در تفسیر قرآن را در یک نظام دقیق اصطلاحی تعریف کند؛ و یا پهلوان و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان "بازپژوهی در معناشناسی تفسیر" به منظور تبیین مفهوم تفسیر به بحث پیرامون ابزارهایی پرداخته‌اند که در تحقق هدف تفسیر به کمک مفسر می‌آید؛ ایشان معتقدند مفهوم صحیح تفسیر زمانی محقق می‌شود که مفسر به دنبال بیان مفاد استعمالی آیات و آشکار نمودن مراد الله، به استمداد از ادبیات عرب و شعر و لغت بسنده نکرده و از احادیث و اقوال پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز یاری بجوید؛ زیرا در غیر این‌صورت در تفسیر به لغزش‌هایی گرفتار خواهد شد. علاوه بر این‌ها در سال‌های اخیر با قرار گرفتن فهم و تفسیر به عنوان کانون هرمنوتیک، قرآن‌پژوهانی با رویکرد هرمنوتیکی به بحث و بررسی این دو مقوله پرداختند. بهرامی (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان "فهم و تفسیر در نگاه علامه طباطبائی" با ارائه تعریف علامه از فهم و انواع آن و نیز پرداختن به معنای تفسیر، هدف و روش آن از دیدگاه ایشان، چنین بیان می‌کند که فهم و تفسیر در منظر علامه بیشترین همانندی را با هرمنوتیک کلاسیک و بیشترین تفاوت را با هرمنوتیک فلسفی داراست. برخی همچون باقری (۱۳۸۷) در مقاله "نظریه‌های تفسیر متون و مؤلف‌محوری مفسران مسلمان" کوشیده است تا به معرفی و اثبات مؤلف‌محوری مفسران مسلمان بپردازد و برخی چون علمی (۱۳۸۵) در "هرمنوتیک مدرن و دلایل امکان فهم متن بهتر از ماتن" درصدد اثبات امکان وقوع فهم بهتر از متن برآمده‌اند.

برخی پژوهشگران نیز تنها به مطالعات پیرامون نظریات اکو و تبیین نظریات وی روی آورده‌اند؛ مانند آنگونه جونقانی (۱۳۹۵) که در مقاله "اومبرتو اکو و بنیان نشانه‌شناختی تأویل"، کوشیده است با رویکردی تحلیلی، ضمن بررسی خاستگاه‌های نظری اندیشه اکو، استدلال‌های وی در موضوع «بنیان‌های نشانه‌شناختی تأویل» را بررسی نماید. در این بررسی مشخص شده که تأویل اصیل در برابر تأویل ناپه‌نچار که اساساً مستلزم خوانشی سوژه‌محور است، ناشی از نوعی آزادی در عین محدودیت است؛ به بیانی دیگر، متن براساس

قابلیت‌های نشانه‌شناختی خود، خواننده را در مسیرهای مشخصی از جریان تأویل پیش می‌برد؛ مسیرهایی که می‌توان با مطالعه نشانه‌شناختی اثر آن‌ها را پیش‌بینی و تبیین کرد؛ و یا رحیمی (۱۳۹۰) که در مقاله‌ی "جایگاه متن، مؤلف و خواننده از دیدگاه اُمبرتو اکو" به دنبال آن است تا موقعیت متن از یک‌سو، و موقعیت خواننده و موقعیت مؤلف را از سوی دیگر، در زیبایی‌شناسی اکو مورد تحلیل و بررسی قرار دهد؛ این پژوهش، ضمن نقد «نیت مؤلف» و بیان دیالکتیک میان «نیت متن» و «نیت خواننده» از دیدگاه اکو، می‌پذیرد که هرچند متن، ذاتاً خوانش‌های چندگانه و نتایج متفاوتی را اقتضا کند؛ اما هر نوع خوانشی را هم نمی‌پذیرد و خوانش صحیح متن فقط در صورتی محقق می‌شود که «خواننده نمونه» آن را در چارچوب‌های تحمیلی خود متن مطالعه کند. از این‌رو، «استراتژی متن»، حدود تفسیر را تعیین می‌کند و خواننده نمی‌تواند براساس انتظارات خود از آن تفسیر بی حد و حصر ارائه کند.

برخی دیگر از پژوهشگران نیز کوشیده‌اند تا کاربرد عملی آراء اکو را در فهم واژگان مورد بررسی قرار دهند؛ از جمله اقدم و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله "تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانه زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ بر مبنای رویکرد نشانه‌شناسی امبرتو اکو" و شرکت‌مقدم و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله "نگاه هرمنوتیکی به ترجمه فرانسوی برخی از واژه‌های عرفانی منطق الطیر عطار با پایه آراء اُمبرتو اکو".

وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های آنگونه جونقانی (۱۳۹۵) و رحیمی (۱۳۹۰) به صورت مشخص، در این است که این دو پژوهش از منظری درون‌پارادایمی، به صورت بنیادین به تبیین و تحلیل نظریه اکو و آثار هرمنوتیکی آن در خصوص جایگاه مفسر و متن پرداخته‌اند؛ اما پژوهش حاضر، علی‌رغم طرح برخی مسائل بنیادین در خصوص نظریه اکو، نسبت این نظریه را با رویکرد مفسران اجتهادگرای سنتی در موضوع فعلیت‌بخشی به متن و تفسیر آن سنجیده است.

۱. نشانه‌شناسی و تفسیر

زبان‌شناسی شناختی رویکردی به تحلیل زبان‌های طبیعی است که زبان را به عنوان ابزاری برای پردازش و انتقال اطلاعات در نظر می‌گیرد. نشانه‌شناسی نیز از جمله دانش‌هایی است که تأثیر فراوانی در مطالعات زبانی و زبان‌شناسی داشته است. با تفسیر نشانه‌های موجود در طبیعت می‌توان از اتفاقات گذشته و آینده اطلاعاتی کسب کرد. وضعیت آب و هوا، وضع اجرام آسمانی، مشاهده علایم

آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره" تعریف کرده‌اند (بابایی، ۱۳۹۲: ۲۳). بدین‌منظور، مفسران در یک مرحله به دنبال تعیین معنای نشانه‌ای در واژگان و جملات بوده و در مرحله بعد تلاش کرده‌اند تا این نشانه‌ها و جملات را در سیاق خاص آن‌ها، در مقام کاربرد و منطبق بر قصد و اراده مولف، معنا کنند. در واقع خوانندگان و مفسران علاوه بر بررسی نشانه‌های متن در رابطه با مدلول‌هایشان در سطح معناشناسی، فعالیت‌های کاربردشناختی نیز انجام داده‌اند؛ به این تعبیر که آنان هم معنای نشانه‌ها را در سطح نظام زبان جستجو کرده و هم به دنبال تعیین قصد گوینده و ارتباط آنها با بافت خاص متن بوده‌اند.

گفتنی است نشانه‌شناسی در اصلاح خاص آن بر عملیات تفسیر قابل انطباق نیست و آنچه در این عنوان از نشانه‌شناسی منظور شده، اصطلاح نشانه و به صورت خاص‌تر، نشانه‌های زبانی است که در عملیات تفسیر از منظر مفسران سنت‌گرا، در بخش نخست عملیات تفسیر، یعنی فعالیت‌های معناشناختی ناظر به تبیین دلالت تصویری و یا مراد استعمالی آیات، قرار دارد.

۲. پیوند میان متن و مؤلف در نظریه سنتی تفسیر

دانش تفسیر از اصیل‌ترین علوم اسلامی است که به هدف فهم مفاهیم و کشف مقاصد آیات قرآن شکل گرفته است. مفسران در بیان معانی آیات و استفاده از منابع در تفسیر قرآن، روش‌های مختلفی را به کار برده‌اند؛ به عنوان مثال برخی به ذکر روایاتی در ذیل آیات بسنده کرده و بدون هیچ اظهارنظر شخصی، از کنار آیات گذشته‌اند. برخی دیگر علاوه بر استفاده از روایات، به بیان معانی کلمات و اعراب مشکل آیات نیز نظر داشته و از اقوال صحابه و تابعین استفاده نموده‌اند. برخی ضمن بیان معانی آیات، به بیان مسائل کلامی یا فقهی نیز پرداخته‌اند، و در دلالت یا عدم دلالت آیات بر آن‌ها بحث نموده‌اند. عده‌ای نیز مطالبی را به عنوان اشاره و تأویل برای آیات ذکر کرده‌اند و حتی گروهی تنها در پی ذکر معانی باطنی و اسرار و رموز آیات بوده‌اند. برخی به اسباب نزول کمتر اعتماد کرده و برخی، اسباب و شأن نزول آیات را در صدر توجه خویش قرار داده‌اند (سبحانی، بی‌تا: ۷۳؛ بابایی، ۱۳۸۱: ۱۴/۱). شاید بتوان گفت همه مفسران علی‌رغم روش‌ها و گرایش‌های متفاوت، بر این امر متحذدند که قصد تفسیر، فهم مراد جدی خداوند است و به بیانی دیگر فهم مراد خدای متعال است که هویت تفسیر را شکل می‌دهد.

در نظریه سنتی تفسیر، مؤلف نقش محوری دارد و خوانش متن به خاطر فهم قصد مؤلف صورت می‌پذیرد، به همین دلیل است که

بیماری، همه پدیده‌ها و نشانه‌هایی هستند که علتی طبیعی را نشان می‌دهند و مفسران آنها، با مشاهده‌شان، به کشف و تبیین علل پرداخته و در برخی موارد پدیده‌های آینده را نیز پیش‌بینی می‌کنند. استفاده از نشانه‌ها برای دستیابی به اطلاعات، با نظریه‌پردازهای جدید سوسور وارد زبان‌شناسی شد و نشانه‌شناسی سوسور را عملاً به بزرگ‌ترین مکتب زبان‌شناختی تبدیل کرد. سوسور نشانه‌های زبانی را مهم‌ترین نوع نشانه‌ها می‌داند و معتقد است که علم نشانه‌شناسی، اجزاء نشانه‌ها و قوانین حاکم بر آن‌ها را بیان می‌کند (سوسور، ۱۳۷۸: ۴۵). اکو برجسته‌ترین نشانه‌شناس معاصر در کتاب خود به نام «نظریه نشانه‌شناسی» که بعدها بخشی از آن را در کتاب «نشانه‌شناسی»، دوباره به چاپ رساند، نشانه‌شناسی را به حوزه‌هایی چون: نشانه‌های بویایی، ارتباط لامسه‌ای، کدهای موسیقی، زبان‌های صوری و نوشتاری و طبیعی، نظریه متن، کدهای فرهنگی، ساختارهای طرح داستانی و بسیاری نشانه‌های دیگر تسری داده است (اکو، ۱۴۰۰: ۱۱-۱۳؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۵: ۸). در نگاهی جامع، نشانه‌ها دال‌هایی برای مدلول‌های خاص هستند و نشانه‌شناسی علمی است که رابطه دال‌ها با مدلول‌ها و چگونگی دلالت آن‌ها بر مدلول‌ها و نحوه رسیدن به مدلول‌ها از طریق دال‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۴۵)؛ به عبارت دیگر نشانه‌شناسی علمی است که به تحلیل نشانه‌ها و نحوه دلالت آن‌ها پرداخته، ابزارهای جدید و توانمندی را به منظور بسط و گسترش فهم و تفسیر متون فراهم آورده است.

قرآن نیز همچون هر متن دیگری از نشانه‌های زبانی تشکیل شده است. مفسران همواره تلاش کرده‌اند تا با بررسی این نشانه‌ها و دستیابی به چگونگی دلالت آن‌ها، به فهم قرآن دست یابند. همان‌گونه که در علم اصول نیز بیان می‌شود، هر لفظ نسبت به معنا، دو گونه دلالت دارد: دلالت تصویری و دلالت تصدیقی. در دلالت تصویری ذهن به محض شنیدن لفظ، معنایی را که لفظ برای آن وضع شده است، در ذهن تصور می‌کند؛ لذا این‌گونه دلالت، پیرو قصد و نیت گوینده نیست؛ اما به عکس آن، در دلالت تصدیقی، آن معنایی مورد توجه است که با قصد و نیت گوینده در ارتباط است. دلالت تصدیقی خود شامل دو نوع اراده استعمالی و اراده جدی است. اراده استعمالی زمانی محقق می‌شود که گوینده یا مؤلف، لفظ را در همان معنایی به کار می‌برد که برای آن وضع شده است و در نقطه مقابل، منظور از مراد جدی، معنایی است که گوینده یا مؤلف آن را قصد کرده است؛ خواه بر مراد استعمالی منطبق باشد یا نباشد (خوئی، ۱۴۱۰: ۱/۱۰۳؛ مکارم، ۱۴۱۴: ۲/۹۸)، به همین جهت، برخی تفسیر را "تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی

مقاصد، به کشف و پرده‌برداری از مدالیل آیات نیز منجر شود (طباطبایی، ۱۳۹۴، ب: ۱۰۲).

۳. قصدی گرایبی متن محور

همان گونه که گفته شد در تفسیر متن، خواننده به دنبال تعیین مراد و قصد گوینده است و اعتقاد به مؤلف محوری، از جمله مبانی تفسیر سستی و مورد قبول همه متفکران اسلامی است. از این نظر، رسالت مفسر، تنها فهم معنای مورد نظر خداوند است؛ همان گونه که روش عقلای بشر نیز همواره به همین صورت بوده است. به عنوان مثال خواننده یک نامه بیش از هر چیز به دنبال فهم مراد و مقصود نویسنده است و یا آموزگاری که برگه‌های امتحانی دانش‌آموزان را بررسی می‌کند، بدون شک در تلاش است تا مقصود آنان را به دست آورده تا بتواند به میزان دانایی و توانایی علمی آنان پی ببرد. هرچند گاهی گوینده یا نویسنده، الفاظ و عباراتی را به کار می‌برد که قادر به رساندن مفهوم نیست و خواننده یا مفسر متن می‌بایست با بهره‌گیری از قرائن و شواهد دیگر، به مراد و مقصود او پی ببرد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۴۹/۱). اکثر مفسران اسلامی معتقدند مفسر، تعیین کننده معنای متن نیست، بلکه معنا متعلق به مؤلف است و اگر مقصودی جز آنچه مؤلف قصد کرده از کلام به دست آید، دیگر نمی‌توان آن را به مؤلف نسبت داد؛ به عبارت دیگر مؤلف از الفاظ و دلالت‌های لفظی برای فهماندن مقاصد خود استفاده می‌کند و به خلق متن پرداخته و معنای مورد نظر را در آن می‌گنجاند (آزاد، ۱۳۸۹، ب: ۲۵). دانشمندان مسلمان دلالت واژه بر معنا را در مقام کاربرد، فعل نویسنده و گوینده می‌دانند و سبب‌ساز اصلی دلالت را خود نویسنده می‌دانند؛ در واقع مؤلف از لفظ برای بیان معنای مورد نظر خود استفاده می‌کند و به نوعی الفاظ را به صورت شخصی‌سازی شده به کار می‌برد و معنای مورد نظر خود را در لفظ می‌گنجاند. در این حالت، مفسر باید همان معنای مدنظر مؤلف را کشف کند، فارغ از اینکه آن لفظ چه معناهای دیگری ممکن است، داشته باشد.

در مقابل این رویکرد، ویتگنشتاین از منظری ساختارگرایانه معتقد است، زبان خصوصی نیست و شخص نمی‌تواند معنای اختصاصی مدنظر خودش را در لفظ بگنجاند، زیرا معنا و دلالت هر واژه در بافت اجتماع شکل می‌گیرد. او زبان را پدیده‌ای جمعی و اجتماعی می‌داند و معتقد است داشتن زبان خصوصی ممکن نیست (ویتگنشتاین، ۱۳۸۷: ۱۵). متن محوران نیز معتقدند معنای متن را بایستی با در نظر گرفتن ساختار زبان و عناصر درونی متن و بدون

در این نظریه، اعتقاد بر این است که پیوند میان متن و مؤلف همیشه مستحکم است و متن باید برپایه معنایی که مؤلف برای خواننده اراده کرده، خوانده شود و معنای نهایی متن همان نیت مؤلف است، به همین جهت بسیاری از دانشمندان در تعریف خود از تفسیر بر بیان مراد تأکید داشته‌اند (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۴۷/۲). زرکانی از جمله این مفسران است که تفسیر را در اصطلاح، علمی می‌داند که به بحث پیرامون قرآن کریم از حیث دلالتش بر مراد خداوند می‌پردازد (زرکانی، بی‌تا: ۳/۲) و یا علمایی چون آیت‌الله خوئی که بر آشکار کردن مراد خدای متعال در تفسیر تأکید دارد (خوئی، بی‌تا: ۳۹۷/۱). علامه طباطبایی با در نظر گرفتن سه سطح معنا، مقصود و مدلول، گامی فراتر از سایر مفسران برداشته و تفسیر را فراتر از کشف مقصود خداوند می‌داند؛ بدین معنا که عملیات تفسیر، سه سطح بیان معنای آیات قرآنی، کشف مقاصد و مدالیل را شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۴، الف: ۴/۱). سطح نخست یعنی بیان معنای را می‌توان تعیین مراد استعمالی آیات دانست؛ در سطح دوم منظور از کشف مقاصد همان یافتن مراد جدی خداوند است؛ آنچه خداوند از گفتن سخن قصد کرده و مردم عصر نزول نیز همان را فهمیده‌اند؛ و اغلب مفسران نیز در همین سطح یعنی کشف مقصود خداوند متوقف شده‌اند. علامه طباطبائی برای سطح سوم یعنی مدالیل آیات که علم اصول آن را در مقاصد داخل می‌داند، شأن ویژه‌ای قائل است. منظور از مدالیل دلالت‌هایی از آیات است که داخل در قصد خداوند است؛ اما نه در دلالت‌های ظاهر آیات، بلکه در ناگفته‌ها و سطح پنهان آیات. گفتنی است، مدالیل آیات، به کمک مؤلفه‌هایی چون اطلاعات دایرةالمعارفی، روابط بینامتنی و... برای مفسر قابل دستیابی‌اند (اسماعیلی‌زاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۸۲-۸۴). این فهم از تفسیر از سوی برخی از قرآن‌پژوهان معاصر، با عنوان تفسیر توسعه‌ای یاد شده است؛ بدین معنا که مفسر با یاری گرفتن از ابزارهایی بتواند چیزی به تفسیر بیفزاید که در خود متن موجود نبوده است (پاکتنچی، ۱۳۸۹: ۳۵). بر این اساس، در عملیات تفسیر، همواره می‌توان دو گونه قصد (مراد) را نسبت به کلام الهی در نظر گرفت: قصد یا مراد جدی بالفعل که در سطح ظاهری آیات نیز مشخص است و قصد یا مراد جدی بالقوه که در سطح پنهان متن قرار گرفته و انتظار است مفسر آن را فعلیت بخشد (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۸۶)؛ به عبارت دیگر، کار مفسر کشف دلالت‌های پنهان متن است و هر مقدار که مفسر دانش بیشتری داشته و مجهز به دایرةالمعارف گسترده‌تری در ذهن باشد، شرط لازم، و نه کافی، برای دستیابی به بخش پنهان متن را یافته است (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۷۹). لذا باید تفسیر را بحثی دانست که علاوه بر کشف

یکی از بخش‌های اساسی در نظریه اکو، فعلیت‌بخشی تفسیری است. فعلیت‌بخشی، آشکارسازی استعدادهای نص است. نص همچون هر متن دیگر، گفته‌ها و ناگفته‌هایی دارد. معنای متن بدون دخالت فعال مفسری که جاهای خالی موجود در آن را پر می‌کند، ناقص می‌ماند (پیسانتی، ۲۰۱۵: ۳۷). بخش گسترده‌ای از ناگفته‌ها در متن به صورت بالقوه پنهان است که فعلیت‌بخشی سبب آشکارسازی آنها خواهد شد (قائم‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

هر متنی، یک مکانیسم صرفه‌جویانه و در انتظار خواننده‌ای است تا ناگفته‌های آن را که به صورت بالقوه در آن موجود است، به فعلیت برساند. خواننده بایستی در یک مشارکت و همکاری فعال و آگاهانه آنچه را که در صورت ظاهری متن نیامده (در قالب دلالت منطبق بر قصد و نیت مولف)، اما با آنچه در متن گفته شده در ارتباط است (دلالت‌های متنی فراتر از قصد و نیت مولف)، یافته و بالفعل سازد. این همان چیزی است که از آن با تعبیر استنتاج یعنی به نطق درآوردن متن در ادبیات سنتی تفسیر، یاد می‌شود. متن معلوماتی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا وی با استفاده از آنها و یاری گرفتن از سایر لوازم به مراد پنهان متن دست یابد؛ به تعبیر دیگر، خواننده برای شناسایی فضاهای خالی متن، نیازمند یک فعالیت استنتاجی است که در اثر رویارویی متن با اطلاعات دایرةالمعارفی‌اش شکل می‌گیرد (پیسانتی، ۲۰۱۵: ۳۷).

از دیدگاه اکو، فهم متن، به دانش دایرةالمعارفی پس‌زمینه نیاز دارد و متأثر از توانش خواننده در زبان به عنوان گنجینه‌ای اجتماعی است؛ گنجینه اجتماعی از منظر او، تنها به زبانی مشخص به عنوان مجموعه‌ای از قواعد دستوری محدود نمی‌شود، بلکه منظور از آن کل دایرةالمعارف و قراردادهای فرهنگی است که در اثر کنش‌های آن زبان محقق و تولید شده‌اند و حتی تاریخ تفسیرهای گذشته بسیار متون، از جمله خود متن را شامل می‌شود (اکو، ۱۳۹۷: ۷۰). در مورد قرآن نیز به منظور فهم آیات، نیاز است که دایرةالمعارف اطلاعات فرهنگی اجتماعی زمان نزول مورد بررسی قرار گیرد. مفسر و خواننده می‌بایست در گام نخست نشانه‌های موجود در متن را با استفاده از تبیین معنای واژگان، تعیین مرجع ضماثر و... به نظام نشانه‌ای آشنا و قابل فهم تبدیل کند. خواننده با معنایابی واژگان اساسی متن، نخستین ترکیب موقت از آن‌ها را به دست می‌دهد و پس از آن به تحلیل ترکیبات حاصل از کلمات و ساختار کلام الهی پرداخته و به کمک قواعد علم نحو، علوم بلاغی و غیره، به تدریج به فهم بخش‌های مختلف متن می‌پردازد و راه رسیدن به مقاصد پنهان در متن را میسر می‌سازد (آزاد، ۱۳۸۹، الف: ۱۹). در عین حال، مفسر با توجه به توانایی‌های فردی خویش،

توجه به نیت مؤلف در نظر گرفت، چراکه مؤلف معنا را ایجاد نمی‌کند، بلکه معنا حاصل دلالت نشانه‌های زبانی به کار رفته در متن است. به اعتقاد ایشان متن از هر امری خارج از خود اعم از مؤلف یا مفسر، مستقل است، چراکه با نوشته شدن متن، وابستگی میان نویسنده و متن قطع شده و متن به موجودی مستقل تبدیل می‌شود. از همین نگاه، نشانه‌های زبانی موجود در متن برای خود دلالت‌هایی دارند که می‌توانند بدون توجه به مراد نویسنده تحلیل شوند (فتحی، ۱۳۹۴: ۵۸۴).

در نقطه‌ای میان این دو نظریه، اکو ایده‌ای نو مطرح می‌کند. او می‌گوید یافتن قصد مؤلف بسیار دشوار است و در اکثر موارد با تفسیر متن هیچ ارتباطی ندارد. از سویی دیگر با الهام از نظر رورتی معتقد است قصد مفسر نیز صرفاً متن را به قالبی درمی‌آورد که در خدمت اهداف خودش است؛ لذا در میان قصد مؤلف و قصد مفسر، امکان سومی وجود دارد، به نام قصد متن (اکو، ۱۳۹۷: ۱۵). اکو معتقد است، هرچند که در سخن گفتن با یک دوست یا دریافت نامه از او مشتاقیم تا قصد او را از سخنش کشف کنیم و بدانیم چه می‌خواسته است بگوید، "وقتی متن نه برای یک گیرنده‌ی واحد بلکه برای جماعتی از خوانندگان تولید می‌شود، مؤلف می‌داند که او را مطابق با مقاصدش تفسیر نخواهند کرد، بلکه مطابق با راهبرد پیچیده‌ای از تعامل‌ها تفسیر خواهند کرد که مستلزم خوانندگان هم هست." (اکو، ۱۳۹۷: ۷۰).

ایده فعلیت‌بخشی اکو با تبیین نقش خواننده، متن و نویسنده در فرایند قرائت متن، حد واسطی از این دو نظریه ارائه می‌کند (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۸۵). فعلیت‌بخشی همان فهم متن است و نقش مؤلف در فرایند فهم به عنوان معیار درستی و نادرستی فهم قرار دارد. خواننده نه خواسته خود را بر متن تحمیل می‌کند و نه به دنبال کشف نیت مؤلف خواهد بود، بلکه طی یک فرایند، عملی را که مؤلف آغاز کرده، خواننده تکمیل می‌کند و در این میان، مفهوم متن شکل می‌گیرد. سطح اولیه در فهم متن کاملاً منطبق بر مراد مؤلف است، اما در سطح دوم در سطح زایش متن، مراد مؤلف به عنوان مانعی برای تحمیل فهم بر متن، عمل می‌کند، زیرا تمام مفاهیم برآمده از متن نمی‌تواند منطبق بر مراد مؤلف باشد و این، امری محال است؛ لذا مراد مؤلف وارد عمل شده و فهم‌های غلط از متن را کنار می‌زند. گفتنی است قصد مولف فقط فهم‌های نادرست را رد می‌کند و نسبت به فهم‌های زایشی متن، ساکت است؛ اما فهم‌های تحمیلی بر متن را بر نمی‌تابد.

۴. فعلیت‌بخشی استعدادهای نص

زایش متن است که بسیاری از معانی فراتر از قصد اولیه یا معانی فراتر از فهم مخاطبان اولیه صدر اسلام آشکار می‌شوند؛ معانی‌ای که قصد مؤلف نسبت به آنها قبلاً ساکت بوده است؛ نه اینکه در قصد مؤلف نباشد. بدیهی است برخلاف متن‌های بشری، برای خداوند محال نیست که قصدهای پنهانی در متن مدنظر داشته باشد. توجه به این نکته نیز بایسته است که استنتاج به معنای بیشتر یا بهتر پرسیدن نیست، برخلاف آنچه در رویکرد سنتی تفسیری، عموماً بر آن تأکید می‌شود (بابائی، ۱۳۹۲: ۳۸۲)، بلکه به معنای فراهم کردن زمینه مناسب برای گشودگی متن در برابر معناست. اینجاست که دایرةالمعارف ذهن مفسر، بیشترین نقش را ایفا می‌کند.

۵. حدود تفسیر در فرایند فعلیت‌بخشی

از آنجا که در نگاه سنتی در تفسیر آیات، تنها یک مراد جدی نهفته است و وظیفه مفسر کشف آن است، لذا احتمال وجود معانی مختلف و مرادهای متعدد از کلام الهی منتفی است (بابائی، ۱۳۸۱: ۱۰۸/۲). در تفاسیر سنتی تنها قصد نویسنده است که مورد توجه قرار می‌گیرد و هدف از تفسیر، کشف مراد مؤلف است؛ اما در نشانه‌شناسی اکو نقش خواننده پررنگ شده و او به فراخور اطلاعات دایرةالمعارفی خود می‌تواند به معنای گوناگونی از متن دست یابد. حساسیتی که در تفسیر اجتهادی بر روی صلاحیت‌های مفسر وجود دارد تا مبادا تفسیر به رأی رخ ندهد، موجب شده تا هیچ‌کس به خودش اجازه فهمی از آیات را ندهد و همه خود را مقید به رجوع به تفاسیر موجود کرده و بر این اعتقادند که معنای صحیح آیه تنها یک چیز است و استخراج آن تنها به دست مفسر متخصص میسر است. اکو می‌گوید یک متن همین که برای فرهنگی مقدس می‌شود در معرض افراط در تفسیر قرار می‌گیرد، چون در مورد متون مقدس اغلب سنت و اقتداری دینی موجود است که مدعی در اختیار داشتن کلید تفسیر است، از این‌رو اشخاص نمی‌توانند به خود آزادی بیش از حد بدهند (اکو، ۱۳۹۷: ۵۱).

این در حالی است که خداوند قرآن را به لسان قوم نازل فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴) و آن را تیسیر کرد: «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (دخان: ۴۴) تا مردم بتوانند با مراجعه به آن هدایت یافته: «أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵) و تبیین هر چیزی را بیابند «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹). لذا خداوند با تأکید بر آسان نمودن فهم قرآن برای مردم: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا

اطلاعات دایرةالمعارفی گسترده‌ای در قالب‌های مختلف در ذهن دارد که در هر مرحله از فهم متن به آن مراجعه کرده و بخشی متناسب از آن را مورد استفاده قرار می‌دهد (اکو، ۱۹۸۴: ۶۸)؛ از جمله اطلاعات دایرةالمعارفی ذهن مفسر، فهم‌ها و خوانش‌های مفسران پیشین از متن است که در طول ۱۴۰۰ سال رخ داده است. مخاطبان قرآن نیز در طی سال‌ها فهم‌هایی اغلب صحیح اما متفاوت از قرآن داشته‌اند؛ کما اینکه در روایات معصومین نیز ضمن صحیح دانستن فهم مخاطبان اولیه، به درک بهتر اقوام متعمق در آخرالزمان اشاره شده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۹۱/۱)؛ یعنی فهم بهتری که در سایه بهره‌مندی از اطلاعات دایرةالمعارفی و روابط بینامتنی پدید خواهد آمد. خواننده به کمک این اطلاعات و روابط سعی می‌کند تا معنا را بر زبان متن جاری سازد؛ به عنوان مثال، اگرچه در بدو امر در قرآن از تکنولوژی سخنی به میان نیامده است، وقتی مفسر وارد استنتاج می‌شود، با استفاده از دانش دایرةالمعارفی و روابط بینامتنی، می‌تواند مطالبی پیرامون موضوع مدنظر از قرآن استخراج کند. روشن است که در این مرحله، دایرةالمعارف اطلاعات فرهنگی - اجتماعی زمان نزول موردنظر نیست، بلکه اطلاعات و دانش دایرةالمعارفی حاضر مفسر در بازی فهم و تفسیر مشارکت فعال می‌کند که نتیجه آن زایش متن و یا توسعه در دلالت متن است.

هر متنی پس از تحریر و انتشار در معرض توجه و تأمل اندیشه‌های گوناگون قرار گرفته و هر شخصی با دیدگاه منحصر به فرد خود به نحوی آن را فهم و تفسیر خواهد کرد. در مرحله بعد این فهم‌ها و تفاسیر مجدداً توسط دیگران مورد تفسیر قرار خواهند گرفت. افزایش تصاعدی این روند سبب پیدایش تفاسیر بی‌شماری از یک مطلب خواهد بود که هریک از آنها به نوعی مکمل دیگری بوده و در فرایند فهم متن به عنوان جزئی از اطلاعات دایرةالمعارفی ذهن مفسر، سبب آشکارسازی جزئیاتی از متن خواهد شد که احتمالاً از دید مؤلف نیز پنهان مانده است. در این خصوص، شاید کشف عبارات محذوف یکی دیگر از مصادیق فعلیت‌بخشی در تبیین مفهوم آیات است؛ اما قلمرو فعلیت‌بخشی بسیار وسیع‌تر بوده و تمام فعالیت‌های تفسیری را دربر می‌گیرد (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

گفتنی است در دانش تفسیر، دو سطح نطق و استنتاج متن از یکدیگر متمایزند. در سطح نطق، دلالت‌های آشکار متن سخن می‌گویند و عموماً در این سطح معنا منطبق بر مراد مولف است؛ در مقابل در سطح استنتاج، معلومات دایرةالمعارف ذهن مفسر در بازی فهم و تفسیر دخالت می‌کند. اینجاست که دلالت‌های پنهان متن قابلیت آشکار شدن می‌یابد و اصطلاحاً زایش متن رخ می‌دهد. در

اما اکنون هر نوع قدرت ارجاعی را از دست داده است. با وجود این، پیام همچنان متنی باقی خواهد ماند که یقیناً می‌توان آن را برای سبدهای بی‌شمار دیگر و انجیرهای بی‌شمار دیگر به کار برد؛ اما نه برای سیب‌ها یا اسب‌های تک‌شاخ. گیرنده می‌تواند آن کنشگران از میان رفته را تصور کند، کنشگرانی که چنین مبهم درگیر مبادله اشیاء یا نمادها بوده‌اند (شاید فرستادن انجیر در لحظه تاریخی مشخصی، به معنای کنایه‌ای مرموز بوده است)، و می‌تواند از آن پیام بی‌نام و نشان شروع کند و انواعی از معانی و مرجع‌ها را به بوته آزمون بگذارد. اما او حق ندارد بگوید که پیام می‌تواند به معنای هر چیزی باشد. پیام می‌تواند به معنای چیزهای بسیاری باشد اما معنای‌ای وجود دارند که پیش نهادن آنها مضحک خواهد بود. یقیناً پیام می‌گوید که روزی روزگاری سبدی پر از انجیر وجود داشته است. هیچ نظریه‌ی خواننده محوری نمی‌تواند از چنین قید و بندی طفره رود." (اکو، ۱۳۹۷: ۳۹)

در واقع اکو در دیدگاه خود، به جای تأکید بر فهم درست و ارائه معیارهایی بر این نوع فهم، بر فهم غلط و معیارهای آن در تفسیر متن متمرکز است. او معتقد است متن، فهم‌های غلط را بر نمی‌تابد و در یک دور هرمنوتیکی بین متن، خواننده و قصد مؤلف، دلالت‌های به تعبیر اکو "مضحک"، از فرایند دلالت‌یابی حذف می‌شوند و آنچه باقی می‌ماند دلالت‌های مورد تأیید متن یا قصد مؤلف است. در مورد قرآن نیز همین مطلب صادق است. قرآن هرگونه فهم ناصواب از خویش را نمی‌پذیرد. به عنوان مثال نمی‌توان با دیدن عبارت "یدالله فوق ایدیهیم" در قرآن چنین ادعا کرد که خداوند دارای دست جسمانی است، زیرا خود قرآن در جای دیگری با بیان عبارت "لیس کمثله شیء" با این معنا مخالفت کرده است.

البته باید به این نکته توجه داشت که درست است که آنچه اکنون از متن قرآن برداشت می‌شود، ممکن است منطبق بر قصد تاریخی مورد اراده برای مخاطبان اولیه نباشد، اما این مطلب هرگز به معنای فهم نادرست از قرآن نخواهد بود. در معناشناسی تاریخی به این مطلب توجه می‌شود که واژه و آیه مدنظر در زمان تولید و در آن نقطه تاریخ چگونه فهمیده می‌شده است؛ با عبور از فهم تاریخی می‌توان به درک جدیدی از آیات رسید که الزاماً به معنای غلط بودن فهم مردم زمان نزول نخواهد بود. برای مثال، مردم زمان حضرت رسول(ص) معنای یگانگی و یکتایی خداوند را در آیه «قل هو الله احد» (توحید: ۱) به طور صحیح درک می‌کردند و ما نیز در حال حاضر درک صحیحی از این آیه داریم، با این وجود که فهم کنونی ما از این آیه بسیار متفاوت و عمیق‌تر از آنهاست. در مثالی دیگر می‌توان به آیه «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ»

الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» (قمر: ۱۷) از آنان خواسته تا در آیات آن تدبر کنند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴) و متذکر شوند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹). روشن است که موقعیت هرمنوتیکی ناشی از غلبه حس تقدس‌گرایی نسبت به محتوای متن، مانع از این است که مفسر بتواند به چنین خطاب‌های مستقیم قرآنی عمل کند. پس نباید فهم قرآن را در توان عده‌ای خاص محدود ساخت. البته که در این نگاه نیز آزادی فهم قرآن به همه افراد بدون هیچ قید و شرطی داده نشده است. در این دیدگاه نیز خواننده بایستی به مقدمات و ابزاری مجهز باشد و حق هرگونه برداشتی از قرآن را ندارد. در این نگاه، آنچه تحت عنوان شرایط مفسر وضع شده تا از بروز تفسیر به رأی جلوگیری کند، در قالب تعیین حدود تفسیر برای متن رخ می‌نماید.

اکو در سخنرانی‌اش در کنگره جهانی پیرس در دانشگاه هاروارد تصریح می‌کند که مفهوم نشانگی نامحدود به معنای نبود ضابطه برای تفسیر نیست. توان پنهان متن در تفسیر نامحدود و داشتن معانی بسیار، بدین معنا نیست که هر نوع کنش تفسیری الزاماً صحیح خواهد بود. او در تعریف خود از رابطه متن و خواننده، متن را هم ریشه و منبع همه معانی ممکن می‌داند و هم آن را سبب ایجاد محدودیت در قبول تفسیرهای ممکن می‌بیند. در واقع متن به فعالیت تفسیری خواننده جهت می‌دهد تا برخی مسیرهای خواندن را ترجیح داده و برخی را حذف کنند؛ به بیانی دیگر در فرایند تفسیر، تمرکز بر خود متن و شناسایی هدف آن می‌تواند از تفسیرهای اشتباه و افراطی ممانعت کند (اکو، ۱۳۹۷: ۵۰). او در تعیین معیار تشخیص تفسیر صحیح و غلط، معتقد است اگرچه تشخیص یک تفسیر مناسب، مشکل است و میان دو تفسیر موجود از یک متن نمی‌توان یکی را برتر از دیگری دانست؛ اما تشخیص تفسیری که آشکارا غلط، بی ربط و دور از ذهن است، امری امکان‌پذیر خواهد بود.

در این باره، اکو به ماجرای برده‌ای اشاره می‌کند که اربابش او را به همراه یک نامه و سبدی از انجیر به نزد شخصی گسیل ساخته بود. بنابراین فرض که پیام‌آور کشته شده، همه انجیرها خورده شده، سبد از میان رفته و نامه داخل یک بطری درون اقیانوس سال‌ها بعد توسط یک دانشجوی زبان‌شناسی یافت شود، احتمالاً نظر چنین مفسری این خواهد بود که:

"متن یافت‌شده در بطری زمانی به انجیرهایی موجود ارجاع می‌داده و شاخص‌دارانه بر فرستنده‌ای مشخص اشاره می‌کرده همچنان که بر گیرنده‌ای مشخص و برده‌ای مشخص اشاره داشته،

(حج: ۷۳) اشاره کرد که به بیان ناتوانی خدایان دروغین در خلق موجودی به کوچکی مگس می‌پردازد. بدیهی است مردم زمان نزول هم معنای این آیه را به درستی می‌فهمیدند؛ اما در عصر حاضر به واسطه پیشرفت علم و پی بردن به پیچیدگی‌های خلقت در قسمت‌های مختلف اعضا و جوارح مگس اعم از چشم، مغز و دستگاه گوارش او (که تنها در یک بعد پرواز آن را به مراتب برتر از تکنولوژی مجهزترین هواپیماها ساخته است)، فهمی بسیار عمیق‌تر از این آیه در اختیار بشر قرار گرفته است.

۶. بینامتنیت و تأثیر آن در فعلیت بخشی نص

یکی از مهمترین و سودمندترین ابزارها در فعلیت بخشی تفسیر، استفاده از بینامتنیت است که همواره هم در تفاسیر سنتی و هم در دیدگاه‌های نوین مورد توجه بوده است. در دوران معاصر همگان تأثیر پیش‌فهم را در مرحله استنتاج متن پذیرفته‌اند. عالمان مسلمان معتقدند مفسری که خود را به مقدمات مورد نیاز مجهز کرده است می‌تواند به فراخور ظرفیت علمی و فکری و معنوی خود، با تدبر و تأمل در آیات، به مراتبی از معانی و بخشی از مفاهیم آیات قرآن دست یابد و از آنجا که قرآن کتابی است که قرار است به عنوان معجزه جاوید برای هدایت بشر در تمام اعصار مورد استفاده قرار بگیرد، لذا انسان‌هایی که در نسل‌های بعد با برتری فکری و علمی نسبت به گذشتگان خواهند بود، به فهم بیشتری از محتواها و بطون آیات خواهند رسید (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۳۵۶).

مشابه این دیدگاه در نظریات متن‌محور نیز جاری است. آنها نیز بر این عقیده‌اند که با گذشت زمان و با پیشرفت علم و افزایش دامنه اطلاعات افراد، امکان استفاده از داده‌های بینامتنی در فهم قرآن برای خوانندگان بیشتر خواهد شد. نشانه‌شناسانی چون اکو بر این عقیده‌اند که هر متنی در نسبت با متون دیگر وجود دارد و خواننده هیچ متنی را مستقل از تجاربش از دیگر متون، نمی‌خواند. او اطلاعاتی را در ذهن دارد که در فهم متن به او کمک می‌کنند و بر قرائتش از متن تأثیر گذارند، لذا خواننده بایستی توانایی برقراری روابط بینامتنی را داشته باشد (Eco, 1979, p21). در تفسیر قرآن نیز مراد از تفسیر بینامتنی توجه به روابط نشانه‌شناختی و معناشناسی است که متون دیگر می‌توانند با قرآن داشته باشند. در بینامتنیت اطلاعات خواننده سبب به فعلیت رسیدن دلالت‌های نص می‌شود و مادامی که مفسر روابط بینامتنی را کشف نکند، استعدادهای متن به فعلیت نمی‌رسد. آنچه در عمل، در تفاسیر سنتی اتفاق افتاده نیز استفاده مکرر از بینامتنیت است. به عنوان مثال در موارد فراوانی

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان از مباحث متعدد فلسفی، اجتماعی و حتی روایات معصومین بهره برده است. اکو بارزترین نمونه استفاده از اطلاعات بینامتنی را در استعاره‌های متون می‌داند که اگر خواننده هیچ اطلاعات بینامتنی نداشته باشد، قادر به فهم استعاره‌ها نیست. جاودان بودن قرآن و حضور آن در طول اعصار سبب می‌شود تا در فضاهای جدید و در زمینه متون جدید ابعاد بینامتنی جدیدی از قرآن آشکار شود، زیرا با گذشت زمان دلالت‌های پنهان و استعدادهای معنایی بسیاری که در این کتاب آسمانی موجود است، به تدریج و با توجه به متون دیگر آشکار شده و به فعلیت می‌رسد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۴۴ و ۴۳۲ و ۴۵۸). به عنوان مثال در آیه «وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرُهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ» (انعام: ۱۲۵) شاهدیم که خداوند در وصف تنگی سینه انسان گمراه، وضعیت او را به کسی تشبیه می‌کند که می‌خواهد در آسمان بالا برود. بدیهی است امروزه خوانندگان به کمک بینامتنیت و اطلاع از اینکه با افزایش ارتفاع، فشار هوا کاهش یافته و تنفس دشوار خواهد بود، وجه شبه آیه را بسیار بهتر از مخاطبین اولیه درک خواهند کرد؛ برداشتی که به عنوان اعجاز علمی در این آیه، در کنار سایر احتمالات تفسیری، مورد تایید بسیاری از مفسران نیز هست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۳۴/۵-۴۳۵).

۶-۱. حد و حدود ارتباطات بینامتنی

اکو از برداشت خوانندگان و مفسران رمان خود مثال عملی ذکر کرده و به سه دسته از کشفیات آنان اشاره می‌کند؛ دسته اول کسانی که موفق شده بودند به سوی آنچه اکو زیرکانه در میان نوشتارش پنهان کرده بود، هدایت شوند؛ دسته دوم تفسیرهایی بودند که ارتباط با منابعی را کشف کرده‌اند که در حال حاضر برای نویسنده ناشناخته است یا هنگام نوشتن از آن آگاه نبوده؛ اما یقیناً در سال‌های دور، آنها را خوانده و ناخودآگاه تحت تأثیر آنها بوده است؛ دسته سوم برداشتهایی که خبر از تأثیرپذیری نویسنده از برخی کتاب‌ها و داستان‌هایی می‌دهد که مؤلف هرگز آنها را نخوانده و از وجود آنها بی‌خبر است.

اکو معتقد است در مقام قضاوت بی‌طرفانه آنچه گروه سوم کشف کرده‌اند، چیز جذابی را اثبات نمی‌کند، زیرا به عنوان مثال، وجود دست‌نوشته اسرارآمیز و آتش‌سوزی در کتابخانه، درون‌مایه‌ی ادبی است که در بسیاری متون رایج است و نمی‌توان شباهت آن با متن دیگر را دلیل بر وجود رابطه‌ی خاص گرفت یا حتی استفاده از نام یک شهر مشترک که به راحتی می‌توان آن را با نام دیگری

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (اعراف: ۱۸۹)، نفس واحد را همان پروتون و زوج آن را الکترون معرفی می‌کند و می‌گوید ذره‌ها از این دو عنصر ترکیب شده‌اند (نوفل، ۱۹۷۳: ۱۵۶).

نتیجه

مفسران اسلامی هدف از تفسیر را کشف مراد مؤلف می‌دانند، و ساخت‌گرایان، متن را مستقل از هر امری خارج از خود، اعم از مؤلف یا مفسر می‌پندارند. در این میان اکو در نظریه نشانه‌شناسی خود، میان قصد مؤلف و قصد مفسر، امکان سومی به نام قصد متن مطرح می‌کند. در این دیدگاه، خواننده نه خواسته خود را بر متن تحمیل می‌کند و نه به دنبال کشف نیت مؤلف خواهد بود؛ بلکه طی یک فرایند، عملی را که مؤلف آغاز کرده، خواننده تکمیل می‌کند و در این میان، مفهوم متن شکل می‌گیرد. در واقع نظریه اکو، مفهوم تفسیر را از "کشف مراد" به "فعلیت‌بخشی به مراد" سوق می‌دهد. اکو فعلیت‌بخشی تفسیری را همان فهم متن می‌داند که نقش مؤلف در فرایند آن به عنوان معیار درستی و نادرستی فهم قرار دارد. در دیدگاه نشانه‌شناختی اکو، برخلاف تفاسیر سنتی، فهم و تفسیر متن، در توان عده‌ای خاص محدود نیست و خواننده یا مفسر می‌تواند به فراخور اطلاعات دایرةالمعارفی خود به معانی گوناگون و توسعه در دلالت متن دست یابد. البته توجه به این نکته ضروری است که توان پنهان متن در تفسیر نامحدود و داشتن معانی بسیار، بدین معنا نیست که هر نوع کنش تفسیر الزاماً صحیح باشد؛ و حرکت به سوی قصدی‌گرایی متن‌محور هرگز به معنای پذیرش هر نوع تفسیر متکثری نیست؛ بلکه حتی از منظر نشانه‌شناسی اکو نیز حد و حدودی در پذیرش تفسیر صحیح وجود دارد و متن خود سبب ایجاد محدودیت در قبول تفسیرهای ممکن است. به علاوه با توجه به دیدگاه نشانه‌شناسی اکو که معتقدند خواننده هیچ متنی را مستقل از تجاربش از دیگر متون نمی‌خواند، بینامتنیت یکی از مهمترین ابزارها در فعلیت‌بخشی تفسیری است؛ به‌گونه‌ای که مفسر با کشف روابط بینامتنی، سبب فعلیت یافتن دلالت‌ها و استعدادهای متن می‌شود. نیز دو عنصر زمان و دامنه اطلاعات مفسر، زمینه استفاده بیشتر از داده‌های بینامتنی را فراهم می‌آورد.

جایگزین کرد، بدون اینکه کوچکترین تأثیری در متن بگذارد. به نظر اکو یافتن روابطی که تأثیرگذاری خاصی در تفسیر ندارند و یا به تفسیر جذابی منتهی نمی‌شوند، چندان پرثمر نیست. در واقع اکو، دلالت‌های اشاره‌ای و حتی گاهی رمزگونه به پدیده‌های بیرون از متن را مصداق صحیح روابط بینامتنی نمی‌داند (اکو، ۱۳۹۷: ۴۷).

اما آیا این دسته‌بندی سه‌گانه‌ای که اکو از نوع فهم خوانندگان کتابش مطرح می‌کند می‌تواند در مورد فهم مفسران از قرآن نیز صادق باشد؟ بدیهی است که دسته اول را می‌توان منطبق بر مفسرانی دانست که توانسته‌اند به مراد جدی خداوند از آیات قرآن دست یابند.

در مورد دسته دوم فهم‌ها، اینکه نویسنده مطلبی را براساس دانسته‌هایی در ضمیر ناخودآگاه خود و یا به صورت ناخواسته در متن نهفته باشد و یا اینکه ناخواسته به مطالبی اشاره کرده باشد که خود در هیچ زمانی هیچ اطلاعی از آن نداشته است، قطعاً در مورد خالق هستی و دانای مطلق، ممکن نیست. در خصوص قرآن، نمی‌توان پذیرفت، مخاطب با تفسیر بهینه آیات، بتواند به زوایایی از قرآن دست یابد که بر خداوند پنهان بوده است (اسماعیلی‌زاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۲۳). درباره قرآن، با توجه به مبنای شمول و نامحدود بودن علم خداوند، او به همه معانی و دلالت‌های پیدا و پنهان متن به صورت قصدی علم دارد و آنها را قصد کرده است؛ در حالی که چنین فرضی برای مولف بشری محال است.

البته در یک فرض می‌تواند منظور اکو را با معانی در پس متن (دلالت‌های پنهان و عمیق متن) مرتبط دانست. در این فرض، اگرچه دلالت‌های پنهان متن، ظاهراً با مراد اولیه یا قصد تاریخی متن انطباق ندارد و فراتر از آن هستند، اما سطحی از دلالت برای مخاطب عصری و جدید در متن یافت می‌شود که با سازوکارهایی مانند عملیات بینامتنی و غیره در متن ظهور می‌یابد. به تعبیر دیگر، معانی قرآن، برخی در ظاهر متن حضور دارند که به تعبیر علامه طباطبائی در تعریف تفسیر، مقاصدند و برخی در پس متن قرار دارند که با الهام از تعبیر ایشان، دلالت‌اند (همان، ۸۳). گفتنی است که در فرض کلامی نسبت به خداوند، داخل کردن دلالت‌های عصری و یا فراتاریخی متن در قصد و مراد الهی، با توجه به نامحدود و فراتر از زمان بودن علم خداوند، امکان‌پذیر است.

در خصوص دسته سوم فهم‌ها که اکو یاد می‌کند، عده‌ای به فهم رمزنگارانه، کارآگاهی و یا سرنخی از قرآن دست می‌زنند و هر چیزی را سرنخی برای فهم چیز دیگر می‌بینند؛ به عنوان مثال از اشاره قرآن به کهکشان یا ستاره، هزاران گزاره علم نجوم را به قرآن نسبت می‌دهند و تحمیل می‌کنند که دلالت قرآن به هیچ وجه چنین معانی را تأیید نمی‌کند. همچون عبدالرزاق نوفل که ذیل آیه «هُوَ الَّذِي

منابع

قرآن کریم

- آزاد، علیرضا، ودیگران، (۱۳۸۹)، الف، «بررسی تطبیقی مبانی خاص روشهای تفسیر قرآن و انگاره‌های هرمونوتیستهای کلاسیک»، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال ۴۲، شماره پایانی ۸۵/۳.
- ، ب، «بررسی تطبیقی مبانی مشترک تفسیر قرآن و هرمونوتیک کلاسیک»، اندیشه نوین دینی، سال ششم، شماره ۲۳.
- اسماعیلی زاده، عباس و آجیلیان مافوق، محمد مهدی، (۱۴۰۱)، تفسیر/استقلالی قرآن، مبانی و پیش فرض‌ها، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ، (۱۳۹۷)، «نوشتاری بودن زبان قرآن در مقایسه با شاخصه‌های دیسکورس‌های گفتاری و نوشتاری»، آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۸.
- اکو، امبرتو، (۱۳۹۷)، تفسیر و بیش تفسیر: جهان، تاریخ، متن، آرش جمشیدپور، تهران، نشر شب‌خیز.
- اکو، امبرتو، (۱۴۰۰)، نشانه‌شناسی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، نشر ثالث.
- آلگونه جونتانی، مسعود، (۱۳۹۵)، «امبرتو اکو و بنیان نشانه‌شناختی تأویل»، نقد و نظریه ادبی، سال اول، دوره اول.
- بابایی، علی‌اکبر، (۱۳۸۱)، مکاتب تفسیری، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- بابایی، علی‌اکبر، ودیگران، (۱۳۹۲)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری، علی‌اوسط، (۱۳۸۷)، «نظریه‌های تفسیر متون و مؤلف‌محوری مفسران مسلمان»، قرآن شناخت، سال اول، شماره ۲.
- بهرامی، محمد، (۱۳۹۱)، «فهم و تفسیر در نگاه علامه طباطبائی»، پژوهش‌های قرآنی، سال هجدهم، شماره ۳.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۸۹)، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران، انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق(ع).
- پهلوان، منصور، ودیگران، (۱۳۹۲)، «بازپژوهی در معناشناسی «تفسیر»»، سراج منیر، دوره چهارم، شماره ده، فروردین ۹۲.
- پیسانتی، والتینا، (۲۰۱۵)، «از مدل خواننده تا حدود تفسیر»، مجله نشانه‌شناسی، شماره ۲۰۶.
- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، محاضرات فی اصول الفقه، فیاض محمد اسحاق، قم، انتشارات انصاریان.
- ، بی‌تا، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء.
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۳)، هرمونوتیک منطق فهم دین، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه ی علمیه.
- رحیمی، فاطمه، (۱۳۹۰)، «جایگاه متن، مؤلف و خواننده از دیدگاه امبرتو اکو»، ادب پژوهی، شماره ۱۸.
- زرقانی، محمدعبدالعظیم، (بی‌تا)، مآهل العرفان فی علوم القرآن، مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه، چاپ سوم.
- زرکشی، بدرالدین، (۱۳۷۶)، البرهان فی علوم القرآن، مصر، دار إحياء الكتب العربیة.
- سبحانی، جعفر، (بی‌تا)، مناهج التفسیر فی علوم القرآن، بی‌جا، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سوسور، فردینان دو، (۱۳۷۸)، درس‌های زبان‌شناسی همگانی، نازیلا خلخالی، تهران، نشر فروزان.
- شاکر، محمدکاظم، (۱۳۸۱)، «ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، مقالات و بررسی‌ها»، دفتر ۷۲، زمستان ۸۱.
- شرکت مقدم، صدیقه و دیگران، (۱۴۰۰)، «نگاه هرمونوتیکی به ترجمه فرانسوی برخی از واژه‌های عرفانی منطق الطیر عطار با پایه آراء امبرتو اکو»، زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ۱۳، شماره ۳۹.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۴)، الف، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ، ب، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- علمی، محمدکاظم، (۱۳۸۵)، «هرمونوتیک مدرن و دلایل امکان فهم متن بهتر از مانتن»، مطالعات اسلامی، پیوست شماره ۷۱، بهار ۸۵.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۷)، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فتحی، زهرا، ودیگران، (۱۳۹۴)، «سیر تحول و تطور میان متن و نظریه ادبی»، مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی.
- قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۹۳)، بیولوژی نص، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- ، (۱۳۸۶)، «دانش نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن»، مجله قرآن و علم، شماره اول.
- ، (۱۳۸۵)، «نشانه‌شناسی و فلسفه زبان»، مجله ذهن، شماره ۲۷.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۴)، انوار الأصول، قم، انتشارات نسل جوان.
- نورالدینی اقدم، یحیی، و دیگران (۱۳۹۹)، «تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانه زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ بر مبنای رویکرد نشانه‌شناسی امبرتو اکو»، مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۱، شماره ۲۱.
- نوفل، عبدالرزاق، (۱۹۷۳)، القرآن والعلم الحديث، بیروت، دارالکتب العربی.
- وینگشتاین، لودویک، (۱۳۸۷)، در باب یقین، مالک حسینی، تهران، هرمس.

References

The Holy Quran.

Algouneh Jounaghani, Masoud. (2016), "Umberto Eco and the Semiotic Foundation of Interpretation," *Literary Criticism and Theory*, Year 1, First Period. (in Persian)

Amid Zanjani, Abbas Ali. (2008), *Principles and Methods of Quranic Interpretation*, Tehran, Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)

Azad, Alireza, et al. (2010), A, "A Comparative Study of the Specific Principles of Quranic Interpretation Methods and the Concepts of Classical Hermeneuticists," *Journal of Islamic Studies: Quran and Hadith Sciences*, Year 42, Serial No. 3/85. (in Persian)

-----, B, "A Comparative Study of the Common Principles of Quranic Interpretation and Classical Hermeneutics," *New Religious Thought*, Year 6, No. 23. (in Persian)

Babaei, Ali-Akbar, et al. (2013), *Methodology of Quranic Interpretation*, Qom, Research Institute of Hawzah and University. (in Persian)

Babaei, Ali-Akbar. (2002), *Interpretive Schools*, Qom, Organization for Studying and Compiling University Textbooks in Humanities (SAMT), Center for Humanities Research and Development. (in Persian)

Bagheri, Ali-Ausat. (2008), "Theories of Text Interpretation and the Author-Centeredness of Muslim Commentators," *Quran Shenakht*, Year 1, No. 2. (in Persian)

Bahrami, Mohammad. (2012), "Understanding and Interpretation in Allameh Tabataba'i's View," *Quranic Researches*, Year 18, No. 3. (in Persian)

Eco, Umberto. (1979). *A Theory of Semiotics*, Bloomington, Indiana University Press.

Eco, Umberto. (1984). *Semiotics and philosophy of language*, Bloomington, Indiana University Press.

Eco, Umberto. (2018), *Interpretation and Overinterpretation: World, History, Text*, Translated by Arash Jamshidpour, Tehran, Nashr-e Shabkhiz. (in Persian)

Eco, Umberto. (2021), *Semiotics*, Translated by Pirooz Izadi, Tehran, Nashr-e Sales. (in Persian)

Elmi, Mohammad Kazem. (2006), "Modern Hermeneutics and the Reasons for the Possibility of Understanding the Text Better Than the Author," *Islamic Studies*, Attached No. 71, Spring 1385. (in Persian)

Esmaili Zadeh, Abbas, and Ajilian Mafogh, Mohammad Mehdi. (2022), *Independent Interpretation of the Quran; Principles and*

Presumptions, Mashhad, Ferdowsi University of Mashhad Press. (in Persian)

------. (2018), "The Written Nature of the Quranic Language Compared to the Characteristics of Spoken and Written Discourses," *Quranic Teachings*, Razavi Islamic Sciences University, No. 28. (in Persian)

Fathi, Zahra, et al. (2015), "The Evolution and Development Between Text and Literary Theory," Proceedings of the Tenth International Conference on the Promotion of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University. (in Persian)

Khoei, Seyyed Abolqasem. (1989), *Lectures on the Principles of Jurisprudence*, Compiled by Fayyaz Mohammad Ishaq, Qom, Ansariyan Publications. (in Arabic)

------. (n.d.), *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran* [The Elucidation in the Interpretation of the Quran], Beirut, Dar al-Zahra. (in Arabic)

Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub. (1984), *Al-Kafi*, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Arabic)

Makarem Shirazi, Naser. (1992), *Tafsir-e Nemouneh*, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Persian)

Makarem Shirazi, Naser. (1993), *Anwar al-Usul*, Qom, Nasl-e Javan Publications. (in Arabic)

Nofal, Abd al-Razzaq. (1973), *Al-Quran wa al-'Ilm al-Hadith*, Beirut, Dar al-Kitab al-'Arabi. (in Arabic)

Nouraldini Aghdam, Yahya, et al. (2020), "Analysis of the Rhetorical and Linguistic Concept of Two Linguistic Signs 'Mohtaseb' and 'Donyā' in a Ghazal by Hafez Based on Umberto Eco's Semiotic Approach," *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, Year 11, No. 21. (in Persian)

Pahlavan, Mansour, et al. (2013), "A Re-examination of the Semantics of 'Tafsir'," *Seraj-e Monir*, Fourth Period, No. 10, Farvardin 1392. (in Persian)

Pakatchi, Ahmad. (2010), *History of the Interpretation of the Holy Quran*, Tehran, Imam Sadiq (AS) University Theology Student Scientific Association. (in Persian)

Pisanti, Valentina. (2015), "From the Model Reader to the Limits of Interpretation," *Semiotics Journal*, No. 206.

Qa'emi Niya, Alireza. (2014), *The Biology of the Text*, Tehran, Research Institute for Culture and Islamic Thought Publications, Second Edition. (in Persian)

------. (2007), "The Science of Semiotics and the Interpretation of the Quran," *Quran and Science Journal*, No. 1. (in Persian)

- (2006), "Semiotics and Philosophy of Language," *Zihn Journal*, No. 27. (in Persian)
- Rabbani Golpayegani, Ali. (2004), *Hermeneutics: The Logic of Understanding Religion*, Qom, Publications of the Center for the Management of the Seminary. (in Persian)
- Rahimi, Fatemeh. (2011), "The Position of Text, Author, and Reader from Umberto Eco's Perspective," *Adab Pazhuhi*, No. 18. (in Persian)
- Saussure, Ferdinand de. (1999), *Course in General Linguistics*, Translated by Nazila Khalkhali, Tehran, Nashr-e Forouzan. (in Persian)
- Shaker, Mohammad Kazem. (2002), "Terminology of the Principles and Methods of Quranic Interpretation, Articles and Reviews," *Daftar 72*, Winter 1381. (in Persian)
- Sherkat Moghadam, Sedigheh, et al. (2021), "A Hermeneutic Approach to the French Translation
- Zarqani, Mohammad Abd al-Azim. (n.d.), *Manahil al-'Irfan fi 'Ulum al-Quran*, Isa al-Babi al-Halabi & Co. Press, Third Edition. (in Arabic)
- of Some Mystical Words of Attar's Mantiq al-Tayr Based on Umberto Eco's Views," *Zaban Pazhuhi (Journal of Language Research) of Alzahra University*, Year 13, No. 39. (in Persian)
- Sobhani, Ja'far. (n.d.), *Manahij al-Tafsiriya fi 'Ulum al-Quran*, n.p., Imam Sadiq (AS) Institute. (in Arabic)
- Tabataba'i, Seyyed Mohammad Hossein. (2015), *A, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Beirut, Al-A'jami Institute. (in Arabic)
- B, *The Quran in Islam*, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Persian)
- Wittgenstein, Ludwig. (2008), *On Certainty*, Translated by Malek Hosseini, Tehran, Hermes. (in Persian)
- Zarkeshi, Badr al-Din. (1997), *Al-Burhan fi 'Ulum al-Quran*, Egypt, Dar Ihya' al-Kutub al-'Arabiyya. (in Arabic)